

ماجرای شورانگیز نام‌گذاری روزنامه خراسان

درباره‌زندگی و خدمات سید حسین اردبیلی، بنیان‌گذار روزنامه خراسان که آن را نخستین بار در اسفندماه ۱۲۸۷ خورشیدی

به صورت مخفیانه منتشر کرد



سال ۱۲۸۵ ش- سید حسین اردبیلی (با علامت مشخص شده‌است) در جمع مشروطه‌خواهان مشهدی

شوری زاید‌الوصف، به حمایت از آن پرداخت. او که به مدت شش سال، یکی از طلاب باسواد و در همان حال، از مدرسان حوزه علمیه مشهد محسوب می‌شد، درس و بحث را رها کرد و به تهران رفت تا در کنار دیگر مبارزان در برپایی مشروطیت و ساقط کردن استبداد به ایفای نقش بپردازد. حضور مرحوم اردبیلی در تهران، تا تیرماه سال ۱۲۸۷ ادامه یافت؛ زمانی که به دنبال اوج گرفتن اختلافات میان محمدعلی‌شاه و برخی نمایندگان افراطی مجلس شورای ملی، سرانجام شاه قاجار نیت درونی خود را آشکار کرد و با دستور وی و عاملیت کلنل لیاخوف روس، مجلس شورای ملی به توپ بسته شد و تعدادی از هواداران مشروطه، در باغشاه، با قبیح‌ترین شکل ممکن به قتل رسیدند. سیدحسین اردبیلی که به طرفداری از مشروطیت شهرت داشت، یکی از شهدان آن واقعه در ذن‌اک بود. او به همراه تعدادی از دوستانش، مخفیانه‌ای تهران خارج شد و خودش را به مشهدی رساند که به دلیل تسلط نیروهای روسیه تزاری و میدان‌داری طرفداران استبداد، شاهد خاموشی و خفقان مشروطه‌خواهان شده بود و کسی توان و جرئت فریاد کشیدن را نداشت.

■ غوغای آن جوان ۲۹ ساله

سیدحسین اردبیلی که با وضع ناگواری در مشهد روبه‌رو شده بود، سکوت و درنگ را جایز ندانست؛ او باید خفتگان را بیدار می‌کرد و به وحشت‌زدگان، اعتماد به نفس می‌بخشید. در همین دوره است که مکتوبات و شب‌نامه‌های سیدحسین ۲۹ ساله، به عنوان «انتباه‌نامه» و «لویح» در شهر مشهد منتشر شد و طلاب آن را دست به دست می‌کردند و برای مردم می‌خواندند؛ هر چند که این کار، به مذاق برخی از طرفداران استبداد در مشهد خوش نمی‌آمد. این شب‌نامه‌ها به صورت چاپی انتشار می‌یافت و به تمام نواحی خراسان ارسال می‌شد و اگر حکومتی آن‌ها را دست کسی می‌دیدند، حشایش با کرام‌الکاتبین بود! در آن زمان، سیدحسین اردبیلی، یاران جوانی را اطراف خود داشت که هم اهل ادب بودند و هم اهل سیاست و مبارزه. محمدتقی بهار، یکی از این جوانان بود که بعد از درگذشت پدرش، ملک‌الشعرای صوری، عنوان ملک‌الشعرا این آستان قدس رضوی را به دست آورد و به ملک‌الشعرا مشهور شد. افزون بر این‌ها، میرم‌تقی موسوی، مشهور به «رویین‌تن»، چاپخانه‌دار جسوری که در بالاخیابان، چاپخانه‌ای با عنوان «طوس» به راه انداخته بود هم، دل به قلم و سخن سیدحسین اردبیلی داده بود و به همکاری با وی می‌پرداخت.

■ چرا «خراسان»؟

اسفندماه سال ۱۲۸۷ و در پی انتشار خبر مقاومت آذربایجان با پایمردی ستارخان و یارانش، سیدحسین اردبیلی تصمیم گرفت سکوت خراسان را به طور رسمی بشکند و بیرق مشروطه‌خواهی را بر فراز این خطه به اهتزاز درآورد. این کار، جز با انتشار روزنامه‌ای که

جواد نوائیان رودسری - رویدادهای دوران نهضت مشروطه در مشهد، یکی از فرازهای کمتر مورد توجه قرار گرفته در تاریخ این شهر است. هر چند که پژوهشگرانی مانند دکتر یوسف متولی حقیقی، با نگارش کتاب «تاریخ معاصر مشهد» کوشیده‌اند تا راه را برای محققان بگشایند و مسیر را برای ورود به این مبحث هموار کنند، اما برای رسیدن به نتایج قابل اعتماد، هنوز راهی طولانی در پیش داریم. یکی از بخش‌های مهم تاریخ نهضت مشروطه در مشهد، بازشناسی شخصیت‌هایی است که در این شهر، به عنوان مشروطه‌خواه به ایفای نقش پرداختند. شاید شما با نام برخی از آن‌ها، مانند ملک‌الشعرا بهار آشنا باشید و شاید، نام برخی دیگر کمتر به‌گوشتان خورده باشد؛ افرادی مانند مرحوم «سیدحسین اردبیلی». اردبیلی را باید یکی از ستون‌های اساسی مشروطیت در شهر مشهد بدانیم؛ جوامی دانشمند، نویسنده‌ای توانا و البته بنیان‌گذار روزنامه خراسان در ۲۷ اسفند سال ۱۲۸۷. بررسی زندگی او، درواقع مرور بخش‌هایی ناشنیده از تاریخ مشروطیت در مشهد است. مرحوم اردبیلی، البته نخستین روزنامه‌نگار این خطه نبود؛ اما بی‌تردید در میان روزنامه‌نگاران مشهدی، تا آن عهد، شجاع‌ترین و بی‌پروا ترین محسوب می‌شد. امروز می‌خواهم درباره او و زندگی سراسر شور و هیجانش برآنتان صحبت کنم؛ درباره کسی که نامش، با نام روزنامه خراسان پیوند خورده است و از افتخارات تاریخی این روزنامه دیرپا و پر سابقه محسوب می‌شود.

■ جوان خوش‌فریحه اردبیلی

سیدحسین اردبیلی، چنان که از نامش پیداست، زاده شهر اردبیل بود. او در سال ۱۲۵۸ ش به دنیا آمد و از همان کودکی، با نشان دادن هوش سرشارش، خانواده را آوا داشت که در برابر خواست وی و مسافرتش به قفقاز، رشت و خراسان برای علم‌آموزی، مقاومت نکنند. سیدحسین در زمره آن دسته از طلاب علوم دینی قرار داشت که افزون بر متون رسمی حوزه‌های علمیه، به فراگیری علوم جدید و ریاضیات هم علاقه‌مند بود و برخی، علت مسافرت وی به قفقاز را ناشی از همین علاقه می‌دانند. احتمالاً در سفر قفقاز، تحت تأثیر تفکرات انقلابی قرار گرفت؛ تفکراتی که در قفقاز آن روز، مبلغان و طرفداران فراوانی داشت. با این حال، سیدحسین اردبیلی بر خلاف افرادی مانند حیدر خان عمواغلی که تقریباً در همان زمان، در قفقاز مشغول تحصیل بودند و در برابر سوسیالیسم، دل و دین را باختند، به اسلام و آموزه‌های آن وفادار ماند و معتقد بود که این دین، ظرفیت ایجاد تغییر در جامعه را دارد و به جایگزین نیازمند نیست. او از قفقاز، ابتدا به رشت سفر کرد و بعد از مدتی، برای تکمیل علوم دینی، راهی شهر مشهد شد و در حوزه علمیه این شهر، به تدریج جایگاه و موقعیت ممتازی پیدا کرد. سیدحسین اردبیلی که در این زمان، به تدریس علوم دینی در حوزه علمیه مشهد مشغول بود، به معنای کامل کلمه، یک روحانی اهل سیاست محسوب می‌شد و شاگردان و طلاب را، به خواندن تاریخ و روزنامه و اطلاع از اوضاع و احوال جهان دعوت می‌کرد. البته قبل از سیدحسین اردبیلی، افرادی مانند رئیس‌الطلاب سبزواری نیز، به توجه طلاب به فعالیت‌های سیاسی تأکید می‌کردند، اما رویکرد مرحوم اردبیلی در این عرصه، نسبت به دیگران، تا حد زیادی نوآورانه و روزآمد بود. افزون بر این‌ها، وی بعدها و پس از پیروزی نهضت مشروطیت، به تدریس علوم قدیم و جدید، مانند صرف و نحو، منطق، تاریخ، ریاضی، علوم طبیعی و حساب و هندسه در مدارس جدید شهر مشهد، مانند «رحیمیه» پرداخت و نشان داد که در بسیاری از دانش‌های روز، اطلاعات گسترده و دقیقی دارد؛ جالب است بدانید که او در این زمان، حدوداً ۲۷ ساله بود.

■ پیوستن به مشروطه‌خواهان

با آغاز نهضت مشروطه، سیدحسین اردبیلی با

توپ و مسلسل به وقوع پیوست. مسجد و بازار و تلگرافخانه دست مردم و قلعه ارگ و قسمتی از محله سراب و ارگ در دست دولتیان بود و همه روزه نطق‌هایی در مسجد و نقاط دیگر در ترویج مشروطه و تهییج مردم به حمایت از آزادی ابراد می‌شد و دولتیان قدرتی ابراز نمی‌داشتند. من و رفقای دیگر در این مدت، عضو مراکز انقلابی بودیم و روزنامه «خراسان» را به طریق پنهانی طبع و به اسم «رئیس‌الطلاب» موهوم منتشر می‌کردیم و اولین آثار ادبی من در ترویج آزادی در آن روزنامه انتشار یافت. «خراسان خیلی زود به جریده محبوب آزادی‌خواهان و مشروطه‌طلبان تبدیل شد و نگرانی مستبدان را برانگیخت. برخلاف تصور همگان، «رئیس‌الطلاب» مورد اشاره بهار، سیدحسین اردبیلی نبود؛ به نوشته یکی از پژوهشگران تاریخ روزنامه‌نگاری معاصر، رئیس‌الطلاب شخصی به نام «حاج میرزا زین‌العابدین سبزواری» بود که از یاران سیدحسین اردبیلی محسوب می‌شد و به خاطر تهوّر و شجاعتش در مبارزات سیاسی، شهرت فراوانی داشت. به هر حال، سیدحسین توانست ۲۴ شماره از روزنامه خراسان را منتشر کند و تا زمانی که به عنوان نماینده مردم مشهد در مجلس شورای ملی دوره دوم برگزیده شد، انتشار آن را ادامه داد.

■ مهاجرت به تهران و درگذشت

در پی فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان، در تیرماه ۱۲۸۸، سیدحسین اردبیلی به عنوان نماینده مردم مشهد برگزیده و راهی تهران شد. سوابق درخشان او در زمینه روزنامه‌نگاری، نظر بسیاری از رجال نامدار سیاسی، مانند علامه دهخدا را به سمت وی جلب کرد. اردبیلی در تهران نیز، به کار روزنامه‌نگاری پرداخت. ابتدا روزنامه «ستاره ایران» را منتشر کرد و مدتی بعد، مسئولیت روزنامه رسمی دولت را به وی سپردند. سیدحسین اردبیلی در جریان انحلال مجلس توسط ناصرالملک، سختی‌های زیادی را تحمل کرد؛ حتی به خاطر این که توسط نیروهای مهاجم روسیه تزاری دستگیر نشود، مدتی مخفی شد. او شاهد بروز قطعی بزرگ در کشور بود و در همان ایام، بیماری که به سر‌اغش آمد. سیدحسین اردبیلی در سال ۱۲۹۷ ش، در ۳۹ سالگی درگذشت.

طرح مصطفی ششینی کد کنی



■ انتشار مخفیانه روزنامه

به این ترتیب، مردم مشهد، سه روز مانده به عید نوروز سال ۱۲۸۸، شاهد انتشار روزنامه‌ای متفاوت در شهر خود بودند؛ روزنامه‌ای که در صفحه نخست آن آمده بود: «در سایه عنایات اعلیحضرت شمس‌الشموس السلطان علی بن موسی الرضا را و احنا فداه عجالتا هفته‌ای دو نمره طبع و توزیع می‌شود اخبار مقالات و لویح سیاسی ادبی تاریخی پذیرفته و آزادانه اشاعت می‌یابد. مقالات غیر مندرجه مسترد نخواهد شد.» ملک‌الشعرا بهار در جلد نخست کتاب «تاریخ احزاب سیاسی ایران»، ماجرای تأسیس روزنامه خراسان را می‌آورد؛ اما به دلایلی که بر ما معلوم نیست، حرفی از سیدحسین اردبیلی نمی‌زند: «زدو خورده‌ای

روایتی از نبرد سنگین و مخفی آمریکا و شوروی برای ربودن دانشمندان نازی

«گیره کاغذ» در برابر «اوساویکه‌هیم»!



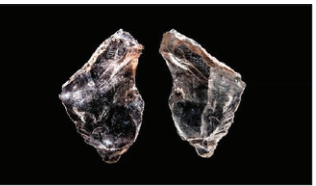
کورت اچ دیپاس (نفر دوم از سمت راست)، مامور ارشد اس. اس در کنار جان اف. کندی

فعال داشته باشند. ساز و کار عملیاتی این برنامه، مبتنی بر ربایش یا دعوت توام با تلمیع یا تهدید بود. برخلاف روس‌ها که عملیات «اوساویکه‌هیم» را تنها برای کمتر از یک سال پی گرفتند، آمریکایی‌ها تا سال ۱۹۵۹ م / ۱۳۳۸ ش، یعنی ۱۴ سال بعد از پایان جنگ جهانی دوم، ول‌کن‌ماجرانینودوبه‌شکار کارشناسان و ربودن نخیه‌های آلمانی دوران نازی‌ها، می‌پرداختند؛ دلیل این مسئله، احتمالاً احساس حقارت و شکستی بود که کاخ سفید در مورد عملیات «اوساویکه‌هیم» داشت؛ روس‌ها توانسته بودند ظرف یک‌سال، دوهزار و ۲۰۰ دانشمند نازی را به خاک خود منتقل کنند، اما همه حاصل تلاش کاخ سفید در ۱۴ سال، فقط هزار و ۶۰۰ متخصص بود. برخلاف روس‌ها، آمریکایی‌ها ابایی از نشان دادن دزدی‌شان نداشتند؛ «کورت. اچ. دیپاس»، از کارشناسان ارشد پروژه موشکی هیتلر، بعدها به عنوان نخستین رئیس پایگاه فضایی کندی معرفی و با مدیریت او، موشک‌های خانواده «ساترن» طراحی شد و مورد استفاده قرار گرفت. با همین موشک‌ها، آمریکا توانست آپولو هوا کند! دیپاس که عضو ارشد «اس. اس» بود، بعدها به سطوح بالای مدیریتِ ناسا هم رسید. «ورنرفون براون» از دیگر دانشمندان نازی بود که آمریکایی‌ها در پروژه «گیره کاغذ» شکارش کردند؛ او هم نقش مهمی در تولید موشک‌های پیشرفته آمریکایی‌ها داشت.

■ چه کسی دست برتر را داشت؟

به نظر می‌رسد که در نبرد سنگین میان آمریکا و شوروی برای ربودن دانشمندان، روس‌ها دست برتر را داشتند. آن‌ها و دتر از آمریکایی‌ها آدم به فضا فرستادند، هر چند که در سیدن به‌ماه، از رقیب عقب افتادند. پروژه‌های «گیره کاغذ» و «اوساویکه‌هیم» حالی جریان داشت که مقامات بلندپایه حکومت نازی، در دادگاه‌هایی مانند «نورنبرگ» به دلیل جنایات جنگی محاکمه و بعضاً، اعدام می‌شدند!

«چاقوهای سوئیسی» ۶۵ هزار ساله در آفریقا!



جالب این است که گستره وسیع استفاده از این چاقوها، نشان می‌دهد که انسان‌های اولیه، فناوری‌های خود را با یکدیگر به اشتراک می‌گذاشته‌اند و این از منظر مطالعات تاریخ جوامع انسانی، بسیار اهمیت دارد. دیگر این که فناوری چاقوهای سوئیسی باستان، محدود به آفریقا نبوده است؛ بلکه نمونه‌های مشابه و پیشرفته‌تر آن را، با همین شکل و ترکیب، اما بسته شده به یک دسته چوبی، در هزاران کیلومتر آن‌طرف‌تر، جایی در استرالیا پیدا کرده‌اند.



کاخ‌سفید در جریان «جنگ سرد» و برای ریختن آبروی اتحاد جماهیر شوروی، از پروژه «اوساویکه‌هیم» به عنوان یک برند تبلیغاتی استفاده می‌کرد. آمریکایی‌ها مدعی بودند که سربازان روس، بعد از تسلط بر شرق آلمان و بخش‌هایی از برلین، طی یک عملیات موسوم به «اوساویکه‌هیم»، در ۱۲۲ اکتبر ۱۹۴۶ / ۴ آبان ۱۳۲۵، بیش از دوهزار و ۲۰۰ نفر از دانشمندان متخصص آلمانی را با درخواست کمیساریای خلق اتحاد جماهیر شوروی، به داخل خاک این کشور انتقال دادند. ارتش سرخ، البته منکر این نقل و انتقالات نبود، اما ادعا می‌کرد که این انتقال، «با تضمین امنیت» صورت گرفته است. گزارش‌های کاخ‌سفید نشان می‌داد که افراد انتقال یافته، با احتساب افراد خانواده، جمعیتی حدود شش هزار نفر را شامل می‌شدند. بخش مهمی از این متخصصان، روی پروژه‌های «لوفت‌وافه» (نیروی هوایی آلمان) و به ویژه پروژه مربوط به ساخت موشک‌وی ۲، فعال بودند. فرجام افرادی که به این ترتیب، از آلمان به شوروی منتقل شدند، هیچ‌گاه به درستی آشکار نشد؛ اما گزارش‌های هم‌درباره بدرقاری با آن‌ها در دست نیست. کاخ‌سفید برای دامن‌زدن به نفرت عمومی از بلوک شرق در اروپا و دیگر مناطق جهان، داستان‌های مفصلی درباره این انتقال و نتایج مصیبت‌بار آن نقل می‌کرد؛ اما آیا دست آمریکایی‌ها در سهم‌بری از فناوری نازی‌ها خالی ماند؟

■ یک عملیات ۱۴ ساله

آمریکایی‌ها ولع زیادی برای دستیابی به فناوری‌های جنون‌آمیز هیتلر داشتند. آن‌ها پیش از آن که به برلین برسند، برنامه‌ای گسترده برای دستیابی به این فناوری‌ها طراحی کردند. یکی از مهم‌ترین بخش‌های این برنامه، عملیاتی موسوم به «گیره کاغذ» (Operation Paperclip) بود که باید طی چند مرحله اجرا می‌شد. تمام دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا موظف بودند که در این عملیات حضور

مستندات ۱۶۰۰ ساله ایرانی در جزیره ابوموسی



مستندات، دست‌کم تا هزار و ۶۰۰ سال قبل بلکه بیشتر، می‌توان پی گرفت.

خلیج فارس، چنان که از نامش



پیداست، طی قرن‌های متعددی در پرتو فرهنگ ایرانی زیسته و میراث‌سنگر این فرهنگ را در خود نگهداری کرده است. سال ۱۳۹۷ ش، تعدادی از استادان باستان‌شناسی دانشگاه‌های تهران و شهرکرد، تصمیم گرفتند به جست‌وجوی این میراث فرهنگی در جزیره «ابوموسی» بپردازند. نتایج به دست آمده از کاوش این باستان‌شناسان که در مجلات علمی پژوهشی انتشار یافت، حاوی اطلاعات جالب و درخور توجهی بود. سفال‌ها و دیگر اشیایی به دست آمده در این جزیره ایرانی، خبر



اندونزی تا سال ۱۹۴۲ م / ۱۳۲۱ ش، به مدت ۱۱۷ سال تحت استعمار هلند باقی ماند.

کردند؛ قیامی که حدود پنج سال طول کشید و ضربات سنگینی به استعمارگران وارد کرد. اما به دلیل عدم اتحاد مردم جزایر گوناگون اندونزی و همچنین، ناآشنایی آن‌ها با فنون نظامی جدید، بومیان نتوانستند پیروزی‌های اولیه خود را حفظ کنند. از سوی دیگر، هلندی‌ها با کمک تعدادی از عناصر خائن خود فروخته، توانستند «دیپونگورو» را دستگیر و او را وادار به توقف قیام کنند. شکست قیام جاوله، عواقب سنگین و ناگواری برای مردم اندونزی داشت. استعمارگران هلندی از آن پس، قوانین سخت و سنگینی برای تأمین منافع خود در این منطقه برقرار کردند.

هلندی‌ها از قرن هفدهم



میلادی کوشیدند تا در خاور دور، منطقه استعماری ایجاد کنند. تجارت گسترده آن‌ها با مجمع‌الجزایری که بعد ها اندونزی نامیده شد، مقدمه‌ای برای نفوذ و استعمار این منطقه بود. هلندی‌ها به تدریج قدرت و نفوذ خود را در اندونزی افزایش دادند و بومیان، خیلی دیر متوجه شدند که قرار است چه بلایی بر سرشان بیاید. در سال ۱۸۲۵ م / ۱۲۰۴ ش، بالاخره ساکنان جزیره جاوله، یکی از جزایر اصلی و بزرگ اندونزی، قیامی گسترده را به رهبری «دیپونگورو»، یکی از اشراف این جزیره، علیه هلندی‌ها آغاز